بسم الله الرحمن الرحيم

# مقدمه

بعد از فراغ از شش مبحثی که گذشت وارد تعدادی از فروعات شدیم که با مبحث قمار ارتباط دارد.

اولین فرع موضوعی بود که مرحوم امام رضوان‌الله تعالی طرح کرده بودند و این بود که بعد از اینکه گفتیم قمار امر باطلی است و سبب مملک و ناقل نیست با قمار مالی منتقل‌‌ نمی‌شود و درنتیجه تصرف در مالی که منتقل نشده است جایز نیست، برای اینکه مال الغیر است و به عبارت الاخری مقبوض به عقد فاسد است مال با یک قید و عمل فاسدی منتقل‌شده و لذا مال غیر هست.

# نتیجه بطلان قمار

نتیجه بطلان قمار و عدم مملکیت و ناقلیت آن، این است که تصرف در آن مال از طرف کسی که در این بازی قمار برنده‌شده جایز نیست برای این‌که مقبوض به عقد فاسد است و ملک غیر است و تصرف در آن غصب است، مثل همه مواردی که عقد فاسدی باشد.

# تشریح استدلال

بحث این بود که به همین اندازه اینجا هم ما باید قائل شویم و بگوییم این مالی را که برنده می‌خواهد در آن تصرف کند جایز نیست؛ برای اینکه مال غیر است منتقل نشده تصرف در آن حرام است. علاوه بر این عنوان ویژه‌ای هم هست که موجب حرمت مؤکد این تصرف می‌شود اگر هیچ دلیلی نباشد همین‌که ادله آمد گفت قمار باطل است قصه تمام است و در این مال ‌‌ نمی‌شود تصرف کرد چون دلیل گفته: **«لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ‏ بَيْنَكُمْ‏ بِالْباطِلِ‏»(البقرة/188)** و روایت گفت مقصود قمار است. تا اینجا مسلم است. سؤال این است که فراتر از این، عنوان زائدی که حرکت آکدی را بیاورد وجود دارد یا نه؟ که اگر دلیل دیگری باشد هم حرمت مؤکد می‌شود و احیاناً آثار متفاوتی هم دارد. آن حرمت مؤکد به این عنوان جدید برمی‌گردد و مضاف بر این عنوان می‌شود. امام فرمودند: اینکه کسی بگوید که از ادله ما استفاده می‌کنیم که ما قومر علیه یعنی مالی که بر آن قمار شده است در معرض بردوباخت قرارگرفته است.

این عنوان ثانوی است که عارض بر آن مال می‌شود و موجب حرمت تصرف در آن می‌شود، آن‌وقت مالی که می‌گوییم در آن تصرف نکن دو نهی دارد:

* یکی اینکه دلیل گفت معامله باطل است مال غیراست **«لا تتصرفوا فی مال الغیر» «وَ لَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ مَالُ أَخِيهِ إِلَّا عَنْ طِيبِ نَفْسٍ مِنْهُ‏**»[[1]](#footnote-1) و این طیب نفس نیست مال غیر است. این یک دلیل می‌گوید حرام است؛
* دلیل دوم اینجا به‌طور خاص قائم شده، دلیلی که می‌گوید؛ ما قومر علیه حرام و رجس است و نباید تصرف کنیم نتیجه این می‌شود که مال مقامر علیه دو حرمت دارد؛ یکی از باب «**وَ لَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ مَالُ أَخِيهِ إِلَّا عَنْ طِيبِ نَفْسٍ مِنْهُ‏**» و یکی هم از باب این‌که «ما قومر علیه اجتنبوا عنه» این تأکد حرمت بر این مال می‌شود آثاری هم می‌تواند داشته باشد و می‌شود تفاوت‌هایی هم قائل شد. ازجمله این‌که ممکن است بنا بر نظر دوم، یعنی بنا بر اینکه بگوییم دو تا عنوان اینجا جمع است ممکن است بگوییم آن مال حتی اگر مال خودش است چون قمار بر آن وارد شد در آن‌هم‌‌ نمی‌تواند تصرف کند تا این حد هم ممکن است احتمال داده شود که امام هم این را احتمال دادند و به نحوی هم این را تائید کردند.

## جمع‌بندی

بنابراین اینجا دو نظر است یک نظر اینکه اینجا مثل همه موارد عقد فاسد از حیث اینکه مقبوض به عقد فاسد است، فقط تصرف جایز نیست. این نظر اول که شاید مشهور همین را بگویند، گرچه متعرض این مسئله نشدند؛

نظر دوم نظر امام است که می‌فرمایند؛ اینجا مجمع دو عنوان و دو تا نهی است؛ یکی مقبوض به عقد فاسد و تصرف در مال غیر است و یکی تصرف در چیزی است که قومر علیه مضاف بر آن، حرمت دارد و حتی اگر دومی را بگوییم مال خودش هم باشد احتمالاً باز اشکال داشته باشد.

در همه مواردی که عقد فاسد هست، می‌گوییم تصرف در این مال جایز نیست چون رضایی که اینجا بوده رضای ضمن معامله بوده و آن محدود به معامله است، معامله که فروریخت دیگر رضایت معاملی نیست مگر اینکه رضایت زائدی باشد که با قطع‌نظر از این بحث می‌گوید من می‌خواهم این را به شما بدهم.

سؤال: رضایت ثانویه هم باشد؟

جواب: حتی ما قومر علیه هم اگر بگیریم اگر رضایت او با قطع‌نظر از قمار باشد، شاید از باب ما قومر علیه نباشد، ممکن است کسی بگوید ما قومر علیه حتی این عدم را هم می‌گیرید، ولی بعید است. این دو نظریه‌ای است که در اینجا آمده و آثاری هم دارد که عرض کردیم.

یکی تأکد حرمت است؛ یکی هم اینکه بنا بر اعتقاد دوم که نظر حضرت امام هست حتی اگر آن مال مشترک بوده آن 50 تومان مال آن بوده 5 تومان مال دیگری بوده ممکن است، بگوییم مال خودش هم که به این برنده می‌رسد، اشکال دارد. اگر از باب قمار باشد اشکال دارد مگر این‌که رضای غیر قماری بدهد که شاید اشکال نداشته باشد.

## دلیل امام (ره)

ببینیم فرمایش امام مستند به چه دلیلی است ادله‌ای که در باب قمار داریم، دو طایفه بود:

یک طایفه‌‌ای از ادله حرمت وضعی را افاده می‌کرد، می‌گفت که مال حرام است این کار را انجام ندهید. یک طایفه که دلالت بر حرمت وضعی می‌کرد که این باطل است. صرف این ادله که حرمت وضعی یا حرمت تکلیفی را افاده می‌کند کافی نیست؛

برخی از ادله می‌گوید که این عمل، عمل حرامی است و انجام نده، این‌که امام می‌فرماید از آن استفاده نمی‌شود و یک عده ادله هم می‌فرماید؛ این معامله باطل است یا مال منتقل نمی‌شود که دلالت بر این نمی‌کند که تصرف در آن، فراتر از اینکه عقد فاسد است حرمت مؤکد و ویژه‌‌ای دارد.

از این ادله به‌طور عمومی و عادی استفاده نظر حضرت امام رضوان‌الله‌‌ و نظر دوم‌‌ نمی‌شود. اگر مفاد این ادله باشد، دلیلی که می‌گوید این معامله باطل است آن دلالت اقتضایی دارد و به دنبال آن، این می‌آید. اگر معامله باطل شد نمی‌شود در مال‌‌ تصرف کرد، در همین حد، مثل همه جاهایی که می‌گوید عقد باطل است دنبال آن یک قاعده می‌آید که نمی‌توانی تصرف‌‌ بکنی، چون عقد باطل بود نقل‌وانتقال پیدا نشد. از این ادله به‌تنهایی چیزی استفاده‌‌ نمی‌شود، مگر اینکه چیز خاصی بگوید.

## ادله روایی

مرحوم امام به صحیحه محمد بن خالد تمسک کرده‌اند صحیحه معمر بن خلاد روایت اول باب 104 است **مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: «النَّرْدُ وَ الشِّطْرَنْجُ وَ الْأَرْبَعَةَ عَشَرَ بِمَنْزِلَةٍ وَاحِدَةٍ وَ كُلُّ مَا قُومِرَ عَلَيْهِ فَهُوَ مَيْسِرٌ»[[2]](#footnote-2)** که در بررسی‌های روایی‌ این روایت را چند بار خواندیم، در آن روایت اسمی از شطرنج و نرد و این‌ها برده می‌شود و می‌فرماید: شطرنج و نر و امثال این‌ها میسرٌ، بعد می‌فرماید: **«وَ كُلُّ مَا قُومِرَ عَلَيْهِ‏ فَهُوَ مَيْسِرٌ»**. این روایت مورد استدلال حضرت امام برای نظر دوم بود که اینجا علاوه بر عنوان اولیه مقبوض به امر فاسد، یک عنوان ما قومر علیه داریم و حرمت تصرف در مال از این باب هم هست. یک استدلال هم این است که روایت معتبره است قبلاً سند آن را بررسی کردیم وجه دلالت آن هم این است که اینجا «**مَا قُومِرَ عَلَيْهِ‏**» دارد نسخه دیگری هم ندارد، منبع آن اصول کافی است. در قمار «ما قومر به» داریم یا «**مَا قُومِرَ عَلَيْهِ‏**» داریم، «ما قومر به» همان ادوات و ابزار و آلات می‌شود «**مَا قُومِرَ عَلَيْهِ‏**» آن مالی می‌شود که بر آن قمار می‌شود. می‌گوید هر کسی که اینجا مالی دارد و هر کس برنده شد، «**مَا قُومِرَ عَلَيْهِ‏**» می‌شود. آن‌وقت روایت می‌فرماید: **«وَ كُلُّ مَا قُومِرَ عَلَيْهِ‏ فَهُوَ مَيْسِرٌ»** مالی که بر آن قمار شده است میسر است. در این روایت آمده است.

نظیر این، روایت 7 و 8 آن باب هم هست که تفل یا الثَّقَل‏ آمده که چند نسخه دارد و می‌گوید: «**مَا يُخْرَجُ بَيْنَ الْمُتَرَاهِنَيْن‏»[[3]](#footnote-3)** در همین باب که آن‌هم مثلاً میسر است.

یک یا دو روایت دیگر هم که ضعیف است این مفاد را دارد که «**مَا قُومِرَ عَلَيْهِ‏**» می‌گوید آن مال میسر است. پس این روایت معتبره معمر بن خلاد از روایت اول باب 104 می‌گوید: «**مَا قُومِرَ عَلَيْهِ‏**» آن مالی که بر آن قمار انجام می‌شود میسر است. آن‌وقت این صغرا برای کبرا می‌شود که در قرآن کریم داریم، قرآن می‌فرماید: که **«إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصابُ‏ وَ الْأَزْلامُ‏ رِجْسٌ‏ مِنْ‏ عَمَلِ‏ الشَّيْطانِ‏ فَاجْتَنِبُوهُ‏»**(مائده/90) این مال می‌شود میسر، «**فَاجْتَنِبُوهُ‏**» آن‌وقت وجوب اجتناب از این مال با این صغری و کبری درست می‌شود، صغرای قاعده از روایت معمر بن خلاد می‌گیریم که‌‌ نمی‌گوید آلات میسر است که ما این را ترجیح دادیم بلکه می‌گوید خود مال میسر است کبرای آن هم آیه شریفه است که می‌گوید: **«إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ رِجْسٌ‏ مِنْ‏ عَمَلِ‏ الشَّيْطانِ‏ فَاجْتَنِبُوهُ‏»** میسر خود این مال است پس از این مال اجتناب کنید.

این خطاب و دلیل یک چیزی فراتری شد از اینکه عقد فاسد است و‌‌ نمی‌شود در مال مردم تصرف کرد. مثلاً کتاب خریدوفروش شده و معامله باطل بوده پس نمی‌شود در این کتاب تصرف کرد مال دیگری است. این می‌گوید این مال میسر است و «**اجْتَنِبُوها**» این معمر بن خلاد صغری قصه را افاده می‌کند و کبری هم از آیه می‌گیریم، نتیجه می‌شود که **«یجب الاجتناب عن کل ما قومر علیه»** یعنی از آن مال باید اجتناب کرد. این یک خطاب جدیدی است که فراتر از خطاب عمومی است که در عقود فاسده است. آیا این فرمایش حضرت امام تام است یا اینکه قابل مناقشه است؟

## مناقشه در ادله

شاید بشود این فرمایش را به چند نکته مناقشه کرد؛

### نکته اول

اولاً: ممکن است کسی بگوید که ولو ابتدائاً به ذهن می‌آید که قومر علیه یعنی آن مال، اما ازنظر لغوی به این آلات هم ما مقامر علیه بگوییم، منعی ندارد؛ یعنی به شطرنج یا آن وسیله، قومر علیه بگوییم مانعی ندارد، درست است قومر به آنجا بیشتر گفته می‌شود، ولی به این آلات و ادوات هم قومر علیه گفته شود، ازنظر لغوی غلط نیست. ازنظر ادب عربی به خود آلات و ادواتی که «یقامر بها» است بگوییم یقامر علیها، مانعی ندارد، چون علی یک استعلایی را می‌رساند، وقتی با این ادوات شطرنج یا هر چیز دیگری بازی می‌کنند، بازی‌کنندگان یک نوع استعلای بر این ادوات دارند «یقامر علیه».

سؤال: ؟

* اولاً: که ازنظر ادبی قطعاً اشکالی ندارد.
* ثانیاً: سیاق روایت همین را تائید می‌کند. در روایت دارد که «**الشِّطْرَنْجُ مَيْسِرٌ وَ النَّرْدُ مَيْسِرٌ**»[[4]](#footnote-4).

اینجا بحث سر آلات و ادوات است «**النَّرْدُ وَ الشِّطْرَنْجُ وَ الْأَرْبَعَةَ عَشَرَ بِمَنْزِلَةٍ وَاحِدَةٍ وَ كُلُّ مَا قُومِرَ عَلَيْهِ فَهُوَ مَيْسِرٌ».** بعد می‌خواهد تعمیم دهد؛ «**كُلُّ مَا قُومِرَ عَلَيْهِ»‏** و هر چه از این قبیل باشد «**فَهُوَ مَيْسِرٌ**». اگر کل «**كُلُّ مَا قُومِرَ»** تنها **بود** شاید در آن‌طرف ظهور بیشتری داشت، ولی اینجا این تنها نیست بلکه ادامه یک سیاق است صحت استعمال هم دارد، استعمال آن غلط نیست، اگر استعمال قومر علی الالة غلط بود آن‌وقت قبلی‌ها را این‌طور تصرف می‌کردیم برای اینکه غلط نیست، می‌شود ازنظر ادبی گفت «قامر علی الشطرنج» ولو اگر قرینه نباشد ظهور علی بیشتر به آن مال می‌خورد این را خیلی نفی‌‌ نمی‌کنیم ما می‌گوییم اولاً ظهور در آن است ولی صحت استعمال را‌‌ نمی‌توانیم نفی کنیم، پس حالا که صحت استعمال دارد می‌گوییم اینجا یک قرینه سیاقی است که از ظهور اولیه برمی‌گرداند و می‌گوید قومر علیه یعنی آلات، اگر شما این بحث را نشنیده بودید، این روایت را می‌خواندید **«النَّرْدُ وَ الشِّطْرَنْجُ وَ الْأَرْبَعَةَ عَشَرَ بِمَنْزِلَةٍ وَاحِدَةٍ وَ كُلُّ مَا قُومِرَ عَلَيْهِ فَهُوَ مَيْسِرٌ**»[[5]](#footnote-5) ظاهر روایت این است که این ادامه آن است یعنی «کل ما قومر‌‌» نمی‌خواهد چیز دیگری بگوید همان قبلی را تعمیم می‌دهد؛ یعنی در ذهن این بوده که میسر مثلاً یک چیز خاصی است.

امام در اینجا دارد می‌فرمایند: که **«النَّرْدُ وَ الشِّطْرَنْجُ وَ الْأَرْبَعَةَ عَشَرَ بِمَنْزِلَةٍ وَاحِدَةٍ»** است «**وَ كُلُّ مَا قُومِرَ عَلَيْهِ‏ فَهُوَ مَيْسِرٌ»** یعنی ادامه آن است و آن را تعمیم می‌دهد.‌‌ نمی‌گوییم احتمال دیگری در آن نیست، ممکن است بگوییم تا اینجا یک مطلبی می‌گوید؛ «بمنزلة واحده» همه این‌ها اشکال دارد «**كُلُّ مَا قُومِرَ عَلَيْهِ»‏** هم چیز جدیدی می‌گوید، این احتمالش هست‌‌ نمی‌گوییم نیست. این احتمالی که امام داده است، ولی این‌طرف هم این احتمال ضعیف نیست که کسی بگوید؛ «**قُومِرَ عَلَيْهِ»‏** را بر ابزار اطلاق کردن که غلط نیست، بلکه استعمال آن ازنظر ادبی صحیح است، وقتی‌که صحیح شد ما اینجا می‌گوییم این سیاق واحدی که در اینجا هست افاده این می‌کند که مقصود از «**قُومِرَ عَلَيْهِ»‏** اینجا مال نیست، ادوات و ابزار است و لذا بحث عوض می‌شود؛ «**كُلُّ مَا قُومِرَ عَلَيْهِ»‏** یعنی همان ابزار و ادوات میسر است که ما هم نهایتاً همین را ترجیح دادیم که میسر یعنی ابزار و ادوات.

### نکته دوم

ثانیاً: اگر کسی این‌طرف را تقویت نکند لااقل روایت از این حیث مجمل می‌شود، این‌که اطمینانی به آن احتمال باشد آن خیلی بعید است، یا حداقل اجمال دارد. پس دو احتمال در باب «**كُلُّ مَا قُومِرَ عَلَيْهِ»‏** هست؛ یکی این‌که مقصود ابزار باشد، یکی این‌که مقصود اموال باشد. امام می‌فرمایند: مقصود اموال است، ما عرض می‌کنیم که این مقصود به قرینه سیاق ابزار و آلات است «**و لااقل من الاجمال و تردد بین الاحتمالین فلا یمکن التمسک بالروایت مقصودکم**»

## نتیجه مناقشه

1. پس اولاً؛ روایت به قرینه سیاق مقصود از «**قُومِرَ عَلَيْهِ»‏** همان عادات است که بیشتر روایات هم همین را می‌گفت که میسر همان آلات است، با کلی روایات هم سازگار است. علاوه بر اینکه سیاق این است، سایر روایات هم با این سازگارتر است.
2. ثانیاً: اگر هم تردیدی باشد موجب اجمال می‌شود، این‌طور نیست که بشود آن‌طرف را ترجیح داد. این فقه الحدیث است که با این دو وجه استدلال حضرت امام می‌شود.
3. ثالثاً: اینجا باید خدمت حضرت امام ره عرض کنیم این است که؛ اگر تا اینجا ما همراه شما شویم یعنی بگوییم ما قومر علیه یعنی اموال و این روایت شریفه هم می‌گوید، تصرف در اموالی که قمار بر آن واردشده جایز نیست و عنوان جدیدی هم می‌گوید و موجب تأکد حرمت می‌شود. اگر تا اینجا همراه شویم، این شامل مال خود شخص که در معامله واردشده نمی‌شود، چون امام در ادامه می‌فرمایند: که اگر دو نفر دو تا 50 تومان گذاشتند یا مالی بود که قمار بر آن وارد شد، مال او بود و خود او برنده شد، امام حتی احتمال می‌دهند می‌گویند؛ در مال خودش هم دیگر‌‌ نمی‌تواند تصرف کند، برای اینکه اینجا، ولو عنوان تصرف در مال غیر اینجا نیست، ولی عنوان مقارم علیه اینجا هست. عرض ما این است اگر از مراحل قبل هم عبور کنیم دلیل از این انصراف دارد، یعنی وقتی روایت می‌گوید؛ بر فرض مطالب شما را بپذیریم که «**کل ما قومر علیه و هو رجس و میسر و اجتنبوا عنه**» این انصراف دارد ازآنجاکه «مقامر علیه» مال خود او باشد، این اصلاً به ذهن عرف و ارتکاز عرفی‌‌ نمی‌آید که بخواهد بگوید که مال خودش را هم که در این مقامره برنده شد نمی‌تواند تصرف کند، این بعید است و دلیل از این انصراف دارد. **«وَ كُلُّ مَا قُومِرَ عَلَيْهِ‏ فَهُوَ مَيْسِرٌ** و اجتنبوا عنه**»** یعنی ما قومر علیه‌ای که مال دیگری باشد نه «**مَا قُومِرَ عَلَيْهِ‏»** که بخشی از آن مال خودت باشد، قطعاً این را‌‌ نمی‌گیرید و انصراف انصراف روشنی است، انصراف که مانعی ندارد هر عمومی وقتی از یک چیز انصراف داشته باشد عموم‌‌ آن روی این بخش نمی‌آید، واقعاً اگر شما این بخش‌های فنی را نشنیده بودید و کسی می‌گفت نمی‌توانید در مال مورد قمار تصرف کنید، ذهنتان می‌رفت که یعنی اگر مال خودت هم وسط بود، در آن هم‌هم‌‌ نمی‌توانی تصرف کنی؟ واقعاً این‌طور نیست.

سؤال: ؟

روایت امام، روایت ابی الجارود است ایشان اشاره‌ای به روایت ابوالجارود هم می‌کند منتهی آن‌هم ضعیف است؟

جواب: روایت 7 باب 35 هم بخوانید ایشان یک روایت دیگر هم می‌گویند که آن‌هم ضعیف است. ما روی ضعیفش به آن متعرض نشدیم ببینم، همان است یا یک چیز دیگری است؟

سؤال: اگر مال من بود ما قومر علیه نیست؟

جواب: انصراف دارد معنای انصراف این است که صدق لغوی دارد، منتهی در ارتکازات این را خیلی بعید می‌داند که بگوید 50 تومان داده حالا خودش برنده شد، بگوییم در 50 تومان خودت هم ‌نمی‌توانی تصرف کنی.

بنا بر آن احتمال عنوان «**مَا قُومِرَ عَلَيْهِ‏»** صدق می‌کند منتهی ما می‌گوییم مناسبات حکم موضوع اقتضای یک انصراف می‌کند، یعنی بگوییم نمی‌توانی در مال خود تصرف کنی آن‌وقت این مال چه کسی می‌شود؟ از مالیت خارج شد که نشد، مال حاکم شرع شد، اگر چنین چیزی بود اصلاً در روایات ادامه پیدا می‌کرد؟ من این نکته را می‌خواستم عرض کنم که اگر واقعاً چنین چیز مستبعدی در کار بود که وقتی روی مالی قمار انجام گرفت، کسی نمی‌تواند مال خود را بردارد، دو تا ماشین را می‌گذارد می‌گوید هر کس برد این دو تا ماشین مال او است بگوییم ماشین خودش را نمی‌تواند بردارد چه شد؟ این از مالیت خارج شد؟ معقول نیست. بگوییم از ملک او بیرون رفته مثلاً مجهول‌المالک شد یا مال حکم شرع شد؟ اگر چنین چیزی بود بحث یا سؤال می‌شد.

عنوان صادق است ولی از این انصراف دارد؛ یعنی در مرتکزات عرفی خطاب را از مال خودش منصرف می‌کند، بحث این است که مال دیگری دست تو‌‌ نمی‌آید اصلاً از اول که این به ذهن آدم می‌آید، دو تا ماشین اینجا بوده بگوییم‌‌ نمی‌تواند در ماشین خودش هم تصرف پیدا کند، مضافاً بر اینکه اگر این‌چنین چیزی بود، یعنی از ملکیت او دیگر خارج شد، آن‌وقت خود این یک بابی بود که حتماً با توجه به روایات شطرنج و امثال آن حتماً در روایات سؤال می‌شد بعد راجع به این بحث می‌شد، این‌طور‌‌ نمی‌شود که بگوییم مال خودش هم با این قمار از دست او رفت.

سؤال: یک فرض سومی هم دارد یک فرض این است که شما می‌فرمایید؟ مال مشاع مثال‌هایی هم که زدند بچه وقتی؟ حالا ماشین خیلی مشخص است اما حالا مثلاً گردو باشد شیر باشد دو تا شیر بریزیم خب اینجا واقعاً؟ خیلی روشن است روایتی که سؤال کردند همین روایتی که می‌فرمایند؟

جواب: آن‌که عیبی ندارد آن‌ مال مشترک شده است چون نقل‌وانتقال حاصل نشد آن مال یا شیر به شخص برنده منتقل‌‌ نمی‌شود مثل این است یک کیلو شیر این آقا با یک کیلو شیر آن آقا باهم اختلاط دارد، شرع می‌گوید باید باهم توافق کنید، تقسیم کنید آن‌ها دلیل‌‌ نمی‌شود.

سؤال: یک روایت بعدی هم هست که؟ عن محمد بن احمد عن السکونی؟ عن عبدالله بن؟ و قال هو

جواب: آن همان تفسیر میسر به آلات است که ما همین را پذیرفتیم. در روایات معتبر هم آن را می‌گوید این دو تا هم عین همان است امام هم یک اشاره‌ای به آن کردند این‌ها هم الکلام الکلام می‌گوید لا تاکل منه.

این روایت را باید دقیق بخوانیم ولی جوز یکی از آلات متعارف قمار است جوز و بیض قمار بوده آن‌وقت با خود آن ‌که بازی می‌کردند همان می‌برده یعنی با آن بازی می‌کردند مال او می‌شد. هم آلات بوده هم ما قومر علیه بود. جوز و بیض گاهی این‌طور است «ما قومر علیه و به» هر دو بود؛ که کل ما قومر علیه فهو میسر عرض می‌کنم بعد فرمایش شما را یک توضیح اضافه می‌دهم.

## جمع‌بندی بحث

عرضم را جمع می‌کنم. راجع به این دو روایت نکته اضافه‌ای عرض کنم. تا اینجا ما عرض کردیم استدلال دو وجه بود در این روایت معمر بن خلاد امام یک وجه را ترجیح دادند ما هم جواب دادیم گفتیم؛

اولاً: ما قومر علیه به قرینه سیاق، به معنای همان ما قومر به است.

ثانیاً: اگر این هم نباشد لااقل من الاجمال است.

ثالثاً: اگر هم فرمایش شما را بپذیریم و بگوییم این یک عنوان جدید می‌آورد، این فرمایش را قبول کنیم، نمی‌توانیم اطلاق آن را‌‌ بپذیریم که حتی شامل مال خود شخص هم بشود، این خیلی بعید است اگر چنین چیزی بود دستگاه تازه‌ای پیدا می‌شد و کلی باید سؤال و بحث شود. به‌عنوان شاهد می‌گویم نه استدلال، بعید است استدلال این‌طور باشد و انصراف آن خیلی انصراف مؤکدی است.

می‌گوید نرد و شطرنج و چیزهای دیگر، یعنی می‌خواهد از حیث دامنه قمار بحث کند یعنی حتی اینجا «کل ما قومر علیه» را به معنای محتمل حضرت امام (ره) هم بگیریم یعنی می‌خواهد بگوید هر مالی که بر آن قمار می‌شود در هرجایی، نه هر مالی حتی آن مالی که مال خود او است خیلی بعید است باشد. اگر شما احتمال امام را پذیرفتید و یک و دو ما را نپذیرفتید و بعد هم گفتید «کل ما قومر» نمی‌شود کاری کرد استظهار است ولی خیلی بعید است. تا اینجا استدلال امام درست است. نکته‌ای که ایشان مطرح کردند و سؤال شد این است که یکی دو روایتی که اینجا آمده بود که «**لَا تَأْكُلْ مِنْه‏»[[6]](#footnote-6)** آن‌ها را اگر کسی بخواهد استدلال کند جواب آن این است که آن احتمال دارد لا تأکل منه از باب همان مقبوض به عقد فاسد باشد، نه اینکه می‌خواهد عنوان جدیدی بگوید.

مهم این بود که روایت معمر بن خلاد می‌گفت این‌ها میسر است آن‌وقت حکم میسر آیه کبری بر این صغری سوار می‌شد اما در اینجا «**لَا تَأْكُلْ مِنْه**‏» امام اگر نگوییم ظهور دارد، لااقل احتمال دارد «**لَا تَأْكُلْ مِنْه**‏» همان تأکید بر مقبوض به عقد فاسد باشد، این‌ها باطل است وقتی باطل شد، می‌فرماید: «لَا تَأْكُلْ مِنْه‏» این‌طور است، یعنی‌‌ نمی‌توانیم مطمئن شویم که یک حکم جدیدی را انشا می‌کند و احتمال قوی همان بیان آن است به خلاف آنجا که وقتی می‌گوید میسر است مشمول آیه می‌شود و آیه حکم جدیدی دارد. ولی اینجا که می‌گوید «**لَا تَأْكُلْ مِنْه**‏» ممکن است بگوییم «**لا تاکل من المقبوض عقد الفاسد**» و لذا دلیل‌‌ نمی‌شود امام هم به این‌ها استدلال نکردند و به نظر می‌رسد اگر کسی بخواهد به این‌ها استدلال کند، غیر از استدلال امام، جواب او این است که عرض کردیم.

پس اگر کسی به معمر بن خلاد تمسک کند یکی از سه جواب هست و اگر هم بخواهد به این روایات تمسک کند می‌گوییم این‌ها احتمالاً اطمیناناً و لااقل من الاحتمال که همان کبری «لا تاکل المقبوض عقد الفاسد» را اینجا تطبیق می‌دهد و لذا اطمینانی پیدا‌‌ نمی‌شود برای اینکه ما تعمیم دهیم و شامل مال خود او هم بشود.

سؤال: ؟

جواب: گفتیم آنجاهایی که مقبوض به عقد فاسد است اگر رضایت دهد با قطع‌نظر از آن عقد، طرف می‌تواند در آن تصرف کند. مربوط به آنجا بود و لذا اگر کسی نظر امام را بپذیرد که «ما قومر علیه» تصرف در آن حرام است، بعید است حق اجازه هم داشته باشد. قاعدتاً مربوط به حاکم و مجهول‌المالک و این‌ها باید بشود که این را امام هم ادامه ندادند. قاعده‌اش این می‌شود چنین چیزی خیلی بعید است. این فرع اول در ذیل مبحث قمار بود.

# فرع دوم

فرع دوم این است که بازی با آلات و ادوات قمار و رهان متقوم بالطرفین است و اگر کسی بگوید که بازی با آلات قمار بدون رهان حرام است، ما در این تردید کردیم ولی اگر کسی بگوید که بازی با آلات قمار ولو رهانی نباشد حرام است، اگر کسی به‌تنهایی با این بازی کند، اشکال ندارد.

قمار از باب مفاعله است و در غالب ادله هم باب مفاعله آمده است و ظهور در طرفین دارد و حرمت قمار حتی اگر قائل شویم به این‌که با آلات بدون رهان هم حرام است این مربوط به جایی است که دو طرف بازی کنند؛ اما کسی به‌تنهایی با آلات قمار بازی می‌کند این مانعی ندارد.

بردوباخت مالی یک‌نفره معقول نیست باید مالیتی داشته باشد که چیزی از مال کسی به دیگری منتقل شود. ولی اگر گفتیم نفس عمل بازی با آلات قمار ولو رهان نباشد، روی این مبنا حرام است، باز این مخصوص آنجایی است که دو نفری باشد، اگر یک نفر باشد مصداق قمار نیست اگر کسی به‌تنهایی با کامپیوتر یا غیر کامپیوتر بازی می‌کند از حیث قمار اشکالی ندارد.

این قمار نیست یک بازی دیگری است. ما مسئول نیستیم ببینیم چیست، هر چه می‌خواهد باشد. اینجا یک دلیل قمار داریم، قمار متقوم به طرفین است اینجا را‌‌ نمی‌گیرد. یکی هم مثل میسر و این‌ها داریم آن‌هم منصرف از اینجاست. ظهور همه آیات و جاهایی که میسر آمده، در این است که دو گروه یا دو شخص باهم نشسته‌اند چیزی دست‌به‌دست می‌شود. یا ظهور لفظی این ادله مثل قمار اینجا را نمی‌گیرد، یا اینکه ازآنجایی‌که یک نفر خودش بازی می‌کند، انصراف دارد.

## بررسی ادله

ادله قمار و میسر شامل این بحث‌‌ نمی‌شود، مگر این‌که کسی مثل روایت تحف العقول را بپذیرد که استعمال آلات ملاهی کسی چنین دلیلی را بپذیرد آن‌وقت اشکال دارد چون در بعضی روایات مثلاً اولین روایت تحف العقول که اول مکاسب هم ملاحظه کردید آنجا دارد استعمال آلات ملاهی، مطلق استعمال آلات ملاهی دارد اگر آن را کسی بپذیرد ممکن است بگوید اطلاق دارد. جواب این است که؛

اولاً: این‌ قسم از روایات تام نیست و مطلق استعمال و صرف در آلات ملاهی دیگر، دو تا دلیلی که دارد یک جای دیگر هم بحث کردیم که معمولاً مواجه با ضعف سندی است.

ثانیاً: اینکه اگر هم آن را بپذیریم باز منصرف از اینجا است، ظاهر استعمال آلات ملاهی این است که وقتی آن لهو باطل دارد با آن انجام می‌شود و آن‌هم در وقتی است که قمار و میسری باشد والا چنین بردوباختی در آن نیست، دونفری وجود ندارد، این مشمول آن ادله‌‌ نمی‌شود.

سؤال: منتهی در مورد خصوصاً شطرنج مخصوصاً که...

جواب: دلیل قمار طرفینی است دلیلی که می‌گوید میسر یا می‌گوید شطرنج، اینجا عنوان شطرنج منصرف از آنجایی است که یک نفر باشد، ظهور همه آن‌ها‌ در جایی است که متعارف بوده که دو نفر می‌نشستند و آن بازی را انجام می‌داند

سؤال: خود نفس استفاده‌اش حرمت ندارد؟

جواب: پس ظهور لفظی‌ دلیل قمار اینجا را‌‌ نمی‌گیرد دلیل میسر و شطرنج و نرد و این‌هایی که این ابزار و ادوات آمده بحث قمار هم نیست، این‌ها منصرف به آنجایی است که طرفینی باشد یا اطرافی در کار باشد. می‌ماند دلیل استعمال آلات ملاهی و این‌ها که گفتیم اولاً؛ ضعیف است و ثانیاً، تازه آن‌هم تمام شود، استعمال آن آلات در مقام لهو و لعب و آنجایی که حرام است، درواقع ناظر به آن است، نه اینکه مطلق دست زدن به آن‌ها یک نوع استعمال است، از اینجا بردارد بگذارد آنجا این هم یک نوع استعمال است، بعید است که این‌طور اطلاقی در آن‌ها باشد، این هم فرع دوم. پس در جایی یک نفر به‌تنهایی با این آلات و ادوات در کامپیوتر یا غیر کامپیوتر بازی کند که طرفینی نیست، ظاهراً اشکال ندارد.

و صلی اله علی‌محمد و اله الاطهار

1. **- وسائل الشيعة، ج‏5، ص: 120.** [↑](#footnote-ref-1)
2. **- وسائل الشيعة، ج‏17، ص: 323.** [↑](#footnote-ref-2)
3. **- وسائل الشيعة، ج‏17، ص: 325.** [↑](#footnote-ref-3)
4. **- وسائل الشيعة، ج‏17، ص: 325.** [↑](#footnote-ref-4)
5. **- وسائل الشيعة، ج‏17، ص: 323.** [↑](#footnote-ref-5)
6. **- وسائل الشيعة، ج‏17، ص: 166.** [↑](#footnote-ref-6)